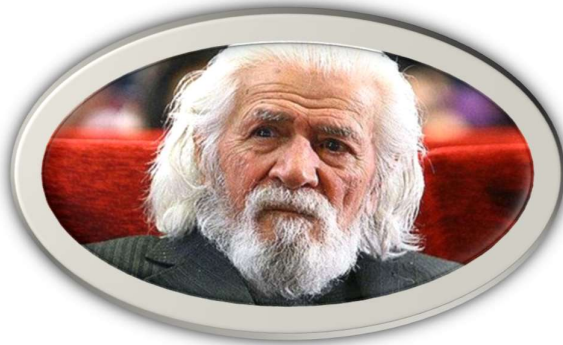




آموزه دهم: بانگ جرس



۱- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

قلمرو زبانی: برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه / باره: اسب / بستن:

سفت کردن (بن ماضی: بست؛ بن مضارع: بند) / سد: بند (هم آوا؛ صد: صفت شمارشی)

/ خار: (هم آوا خوار: فرومایه) / خاره: سنگ خارا، سنگ / سفر: مسافرت (هم آوا؛ صفر: ماه صفر) / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: مستعلن

مستعلن مستعلن فع(رشته انسانی) / برگ سفر بستن: کنایه از آماده سفر شدن / سدّ خار و خاره: اضافه تشبیهی / جناس ناهمسان: خار، خاره/ دل

بستن: کنایه از قصد کردن / واج آرایبی: «ر» / جناس ناهمسان: باره و خاره / خار و خاره: استعاره از مشکلات

بازگردانی: زمان آن است که توشه سفرمان را بر روی اسبهایمان ببندیم؛ آماده سفر شویم و با دشواری ها روبروی گردیم.

پیام: تشویق به سفر و مبارزه

۲- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم / بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

قلمرو زبانی: کران: طرف، جهت، کنار/ بانگ: آواز، فریاد / رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن/ جرس: زنگ / برخاست:

بلند شد (بن ماضی: برخاست؛ بن مضارع: برخیز)؛ (هم آوا؛ خواست: طلب کردن) / وای: فغان، دردا / خموش: خاموش، ساکت / **قلمرو ادبی:** بانگ

از جرس برخاست: کنایه از کاروان آماده سفر شد / گوشم، خموشم: جناسواره / واژه آرایبی: بانگ / واج آرایبی: «ا»

بازگردانی: از هر طرف فریاد سفر به گوشم می‌آید. صدای زنگ کاروان برخاسته است؛ وای بر من که ساکت و هنوز راه نیفتاده ام.

پیام: تشویق به سفر و مبارزه

۳- دریادلان راه سفر در پیش دارند / پا در رکاب راهوار خویش دارند

قلمرو زبانی: دریادل: بخشنده، دلیر / رکاب: حلقه‌ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می‌شود و سوار پا در آن می‌گذارد./ راهوار: آنچه با شتاب

اما نرم و روان حرکت می‌کند؛ خوش حرکت و تندرو / **قلمرو ادبی:** دریادل: تشبیه (دلی مانند دریا) / «راه سفر در پیش داشتن» و «پا در رکاب داشتن»:

کنایه از آماده حرکت شدن / پیش، خویش: جناسواره / واج آرایبی: «ر»

بازگردانی: مردان دلیر و بخشنده قصد سفر دارند. پای خود را در رکاب اسب خویش نهاده اند و آماده کوچ اند.

پیام: تشویق به کوچ و مبارزه

**۴- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است / پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است**

قلمرو زبانی: گاه: زمان / ره: راه / پروا کردن: ترسیدن / شتافتن: عجله کردن (بن ماضی: شتافت؛ بن مضارع: شتاب) / همت: اراده و عزم نیرومند / قلمرو ادبی: است: ردیف، واژه آرایی / واج آرایی: «ا»

بازگردانی: زمان سفر شد، ای برادر، راه سفر دراز است. از چیزی نترس، بشتاب، همت بلند تو چاره این راه دشوار و دراز است.

پیام: تشویق به سفر و درازی راه

۵- گاه سفر شد باره بر دامن برانیم / تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم

قلمرو زبانی: باره: اسب / دامن: دامنه کوه / بوسه گاه: مکان بوسه / وادی: سرزمین / وادی ایمن: جایی در فلسطین که به حضرت موسی وحی رسید. / راندن: راه بردن و واداشتن به حرکت (بن ماضی: راند؛ بن مضارع: ران) // قلمرو ادبی: باره بر جایی راندن: کنایه از به آنجا رفتن / تلمیح به داستان حضرت موسی / بوسه گاه: کنایه از جای مقدس / برانیم: ردیف، واژه آرایی

بازگردانی: زمان سفر رسیده است. باید حرکت کنیم و خودمان را به وادی ایمن که جایی مقدس است برسانیم.

پیام: تشویق به سفر به آستانه های مقدس

۶- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلودار است و نیل اندر میان است

قلمرو زبانی: وادی: سرزمین / قبطیان: پیروان و دستیاران فرعون / جلودار: پیشرو / اندر: در / قلمرو ادبی: تلمیح به داستان حضرت موسی / فرعونیان و قبطیان: استعاره از اشغالگران / موسی: استعاره از رهبر / نیل: استعاره از دشواری ها / واژه آرایی: است **بازگردانی:** سرزمین ایمن پر از پیروان و دستیاران فرعون است. موسی راهبر است و در راه به نیل پرخطر رسیده ایم.

پیام: هشدار به وجود دشمنان و خطر

۷- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر / بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر

قلمرو زبانی: ای برادر: حرف ندا و منادا، شبه جمله / را: حرف اضافه به معنای «برای» / قلمرو ادبی: واژه آرایی: تنگ، ای برادر، است / خانه: استعاره از میهن / تنگ، تنگ: جناس / خانه تنگ است: کنایه از اینکه جای مناسبی برای ما نیست / واج آرایی: «گ»

بازگردانی: ای برادر، امروز مانند در میهن برای ما مناسب نیست. برای ما تنگ است که بیگانه سرزمین ما، فلسطین را بگیرد.

پیام: تشویق به پیکار با دشمنان

۸- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد / تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد



قلمرو زبانی: خانه: منزل / اهریمن: شیطان؛ منظور اشغالگران است / **قلمرو ادبی:** خانه: استعاره از فلسطین / تخت و نگین: مجاز از فرمانروایی / نگین: مجاز از انگشتر / تلمیح به داستان حضرت سلیمان / دست: مجاز از تحت اختیار / **بازگردانی:** از خداوند فرمان رسیده است که فلسطین را از دشمن بگیریم و نگذاریم اهریمن بر این سرزمین فرمان براند.

پیام: تشویق به پیکار با دشمنان

۹- یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد / ای یاوران باید ولی را یآوری کرد

قلمرو زبانی: کلیم: سخنگو، لقب حضرت موسا / آهنگ کردن: قصد کردن / سامری: منسوب به سامره، مردی که در نبود موسا مردم را گمراه کرد / ولی: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص)، سرپرست، ولی امر / یآوری: کمک / **قلمرو ادبی:** تلمیح به داستان حضرت موسا و سامری / کلیم: استعاره از رهبر / سامری: استعاره از اشغالگران / آهنگ جان کسی را کردن: کنایه از قصد کشتن کسی را داشتن / یاور، یآوری: جناس، هم‌ریشگی (رشته انسانی)

بازگردانی: رهبر قصد کشتن اشغالگران را دارد. ای دوستان، باید ولی خدا را پشتیبانی کنیم.

پیام: کمک به رهبر و ولی امر

۱۰- حُکمِ جلودار است بر هامون بتازید / هامون اگر دریا شود از خون، بتازید

قلمرو زبانی: حکم: فرمان / جلودار: پیشرو / هامون: دشت / تاختن بر: حمله کردن (بن ماضی: تاخت؛ بن مضارع: تاز) / **قلمرو ادبی:** هامون اگر ... شود: تشبیه / هامون اگر از خون دریا شود: کنایه از اینکه خیلی ها کشته شوند / اغراق / واژه آرایبی: هامون، بتازید **بازگردانی:** فرمان رهبر است که به دشمنان حمله کنیم. اگر خون همه دشت را بگیرد و گروهی کشته شوند، نترسید و باز هم به دشمنان یورش برید.

پیام: فرمان رهبر به پیکار با دشمنان

۱۱- فرض است فرمان بردن از حکمِ جلودار / گر تیغ بارد، گو ببارد، نیست دشوار

قلمرو زبانی: فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن بر عهده کسی نهاده شده باشد، لازم، ضروری؛ سفر: مسافرت (شبه هم آوا؛ فرز: چابک) / فرمان بردن: اطاعت کردن / حکم: فرمان / جلودار: پیشرو، رهبر / گر: اگر / تیغ: هر ابزار تیز و برنده / **قلمرو ادبی:** واژه آرایبی: بارد / تیغ باریدن: استعاره پنهان، کنایه از شدت جنگ و مرگ / واج آرایبی: «د» **بازگردانی:** واجب است که از رهبر فرمان ببریم. اگر جنگ، بسیار خطر آفرین و مرگ بار باشد ما باکی نداریم.

پیام: وجوب اطاعت از رهبر

۱۲- جانان من برخیز و آهنگ سفر کن / گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن



قلمرو زبانی: جانان: دوست، یار / آهنگ کردن: قصد کردن / **قلمرو ادبی:** تیغ باریدن: استعاره پنهان، کنایه از شدت جنگ و مرگ / جان سپر کردن: کنایه از جان فشانی / سفر، سپر: جناسواره، جناس ندارد

بازگردانی: ای دوست، بلند شو و قصد سفر داشته باش. اگر در این راه جانت در خطر باشد، باکی نیست. جانت را فدا کن.

پیام: تشویق به جان فشانی

۱۳- جانان من برخیز بر جولان برانیم / زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

قلمرو زبانی: راندن: راه بردن و واداشتن به حرکت (بن ماضی: راند؛ بن مضارع: ران) / «جولان» نخست: سرزمینی در سوریه / **قلمرو ادبی:** جناس: جولان (۱- سرزمینی در سوریه، ۲- تاخت و تاز)

بازگردانی: ای یار من، بلند شو تا به سوی سوریه برویم و از آنجا با تاخت و تاز راهی جنوب لبنان شویم.

پیام: تشویق به پیکار با اشغالگران

۱۴- آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد / آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد

قلمرو زبانی: آنجا: منظور لبنان است / صد: (هم آوا؛ سد: بند) / خفته: خوابیده / کوی: محله، برزن / نهفته: پنهان / **قلمرو ادبی:** صد: مجاز از بسیار / واژه آرای: آنجا که هر / شهید خفته: تشبیه (شهیدان مانند انسانهای خفته اند) / کوی: مجاز از مردم کوی / اغراق

بازگردانی: سرزمینی که هر سویش شهیدی آرمیده است و مردمش یکسره غمگین و دردمندند.

پیام: رنج و درد مردم لبنان

۱۵- جانان من اندوه لبنان کُشت ما را / بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را

قلمرو زبانی: جانان: یار، دوست / داغ: بسیار گرم / دیر یاسین: روستایی در فلسطین / **قلمرو ادبی:** لبنان: مجاز از مردم لبنان / داغ: مجاز از درد و رنج / دیر یاسین: مجاز از مردم دیریاسین / ما را کُشت؛ پشت ما را بشکست: کنایه از بسیار آزد / کُشت، پشت: جناس / واج آرای: «ن» / عیب قافیه: «کُشت» و «پشت» با یکدیگر قافیه نمی شوند، زیرا «پشت» دارای کسره است. (رشته انسانی) / تلمیح به رخداد دیر یاسین / اغراق

بازگردانی: ای دوست، اندوه مردم لبنان تحمل ناپذیر است. تحمل داغ و درد مردم روستای دیر یاسین برای ما بسیار دشوار است.

پیام: همدردی با مردم لبنان

۱۶- باید به مژگان رفت گرد از طور سینین / باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین



قلمرو زبانی: مژگان: مژه ها / رفت: رُفتن، زدودن، جارو کردن (بن ماضی: رفت؛ بن مضارع: روب) / گرد: غبار / طور سینین: نام کوهی که حضرت موسا برای راز و نیاز با خدا بدانجا رفت. (هم آوا؛ تور: تور ماهیگری) / **قلمرو ادبی:** واژه آرای: باید / با مژگان رفتن: کنایه از بزرگ داشتن / رُفت، رَفت: جناس ناهمسان / با سینه رفتن: سینه خیز رفتن، کنایه از بزرگ داشتن

بازگردانی: باید طور سینا را بزرگ بداریم و با مژگانمان گرد و غبارش را برویم. باید از اینجا تا فلسطین سینه خیز برویم.

پیام: بزرگداشت فلسطین

۱۷- جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش / آنک امام ما علم بگرفته بر دوش

قلمرو زبانی: جانان: دوست، یار/ بانگ: فریاد، آواز / چاووش: چاووش خوان، آن که پیشاپیش زائران حرکت می‌کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می‌خواند./ آنک: اکنون / علم: پرچم، درفش (هم آوا؛ الم: درد) / **قلمرو ادبی:** بانگ چاووش را شنیدن: کنایه از آماده حرکت شدن / علم بر دوش گرفتن: آماده حرکت شدن /

بازگردانی: ای دوست، بلند شو و آواز چاووش خوان را بشنو. اکنون امام و رهبر ما درفش بر دوش گرفته و آماده حرکت شده است.

پیام: تشویق به حرکت

۱۸- تکبیرزن، لَبیک گو بنشین به رهوار / مقصد دیار قدس همپای جلو دار

قلمرو زبانی: تکبیر: الله اکبر / لَبیک: فرمان تو را اطاعت می‌کنم، چشم / رهوار: آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت می‌کند؛ خوش حرکت و تندرو / دیار: سرزمین / قدس: بیت المقدس/ همپا: همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می‌دهند. همپایی: همگامی، همراهی/ جلو دار: پیشرو / **قلمرو ادبی:** بنشین به رهوار: کنایه از اینکه آماده حرکت شو /

بازگردانی: الله اکبر گویان، لبیک بگو و آماده سفر باش؛ زیرا همراه رهبر، به سوی هدفمان که بیت المقدس است حرکت می‌کنیم.

پیام: تشویق به کمک به فلسطینیان

حمید سبزواری

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید.

▣ واجب گردانیدن: فرض

▣ کوچ: رحیل

▣ زنگ: جرس

۲- در مصراع زیر «جولان» چه معنایی دارد؟

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم/ **جولان:** تاخت و تاز



۳- نقش واژه ها را مشخص کنید.

- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است / پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است
 - [ای] برادر/ گاه سفر آمد/ ره دراز است / پروا مکن/ بشتاب/ همت چاره ساز است (شش جمله)
- برادر: منادا / ره: نهاد / چاره ساز: مسند

۴- سه واژه مهم املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

سفر / سدّ / رحیل / جرس / برخاست / قبطیان / فرض / داغ / علم / قدس / مقصد /

قلمرو ادبی

۱- از متن درس برای هر یک از آرایه های ادبی زیر، نمونه ای بیابید و بنویسید.

جناس همسان: جولان (۱- سرزمینی در سوریه، ۲- تاخت و تاز) / جناس ناهمسان: کشت، پشت



۱- همسان: یکسانی دو واژه در واج های سرزنده با معانی نلیکسان.
پدر با پسر یکدگر را کنار / گرفتند کرده غم از دل کنار.

الف) حرکتی: ناهمسانی واژه ها در یک مصوّت کوتاه.
نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی / که بمی گل بدمد باز و نو در گل باشی.

۲- ناهمسان **ب) اختلافی:** ناهمسانی واژه ها در یک واج.
کنونت که چشم است اشکی **ببار** / زبان در دهان است عذری **ببار**.

ب) افزایشی: ناهمسانی واژه ها در تعداد حروف.
کفر است در طریقت ما کینه داشتن / **آیین** ماست سینه جو **آینه** داشتن.

انواع
«جناس»

گوشزد ۱: جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناهمسان می خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک واج یا حرف نباشد.

گوشزد ۲: افزودن تکواژهای تصریفی (ی ناشناس، نشانه جمع ...) و ضمیر پیوسته آسیبی به جناس نمی زند.
آب حیات حسنت گلبرگ تر ندارد / طعم دهان **تنگت تنگ** شکر ندارد
گو **تار** های طزه خود را به باد ده / تا یاد توست مونس شبهای **تار** من

گوشزد ۳: دو حرف با یکدیگر نمی توانند جناس بسازند؛ ولی یک حرف با یک اسم یا فعل می تواند جناس پدید آورد.
پس اگر «را» در دو معنا به کار رود جناس پدید نمی آورد؛
در خواب بدم **مرا** خردمندی گفت/ کز خواب کسی را **گل** شادی نشکفت (جناس ندارد)
و گر بینی که با هم یک زبان اند / کمان را **زه** کن و **بر** پاره **بر** سنگ (جناس دارد)
من هیچ ندانم **که** مرا آن **که** سرشت/ از اهل بهشت کرد یا دوزخ زشت (جناس دارد)
دانش سلاح توست و سلاح از نشان **مرد** / **مردی** جو نیست به که نباشد تو را نشان (جناس دارد)

اینستاگرام: jafari.saeed.ir
تلگرام: @JS.ir
www.jafarisaeed.ir

۲- مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

■ برگ سفر بر باره بستن: کنایه از آماده سفر شدن / ■ علم بر دوش گرفتن: آماده حرکت شدن

**قلمرو فکری**

۱- در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟

□ وادی پر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلودار است و نیل اندر میان است.

منظور سراینده اسرائیلیانی است که فلسطین را اشغال کرده اند. / موسی: رهبر انقلاب

۲- معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

بازگردانی: زمان سفر رسیده است. باید حرکت کنیم و خودمان را به وادی ایمن که جایی مقدس است برسانیم.

۳- آیا می‌توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟

حماسه طبیعی نیست؛ زیرا همه ویژگی‌های حماسه طبیعی را ندارد؛ ولی زمینه قهرمانی را دارد.

چهار زمینه حماسه: داستانی و روایی / ملی / قهرمانی / شگفت آوری

۴- مقصود از مصراع «پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟ - آماده حرکت و سفر شدند

۵- در مصراع «تخت و نگین از دست اهریمن بگیریم» منظور شاعر از «تخت و نگین اهریمن» چیست؟

فرمانروایی و حکومت اسرائیلیان



ای کعبه به داغ ماتمت، نیلی پوش / وز تشنگی ات، فرات در جوش و خروش

قلمرو زبانی: نیلی: سیاه، کبود / جوش و خروش: تب و تاب / ماتم: سوگ / تشنگی: تشنه گی نادرست / **قلمرو ادبی:** قالب: رباعی / کعبه: جانبخشی

/ نیلی پوش: کنایه از سوگوار / فرات: جانبخشی / حسن تعلیل

بازگردانی: ای حضرت عباس که کعبه به خاطر از دست دادن تو سیاه پوشیده و رود فرات به خاطر تشنگی تو در هنگام شهادت در تب و تاب است.

جز تو که فرات، رشحه‌ای از یم توست / دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

قلمرو زبانی: رشحه: قطره، چکیده / یم: دریا / مشک: انبان، خیک، کیسه ای از پوست گوسفند / **قلمرو ادبی:** فرات، رشحه‌ای از یم: تشبیه / تلمیح به

داستان حضرت ابوالفضل در کربلا / واج آرایبی حرف «ش» و «د» / یم و فرات و دریا: تناسب / اغراق

بازگردانی: به جز تو که وجودت دریایی از شناخت و جان فشانی است و فرات در برابر آن قطره‌ای بیش نیست، تا کنون نشنیده‌ام که دریا مشک آب

بر دوش داشته باشد.

محمدعلی مجاهدی (پروانه)



گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن

آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می‌زد، و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می‌کرد. خورشید در جشنی بی غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود، و تولد جمهوری گل محمدی را، گل می‌کشید.

قلمرو زبانی: بام: پشت بام / گل: آوایی برای شادی / **قلمرو ادبی:** جانبخشی: آسمان ... دف می‌زد؛ کنایه از شادمانی بسیار / کلاف ابرهای تیره: اضافه تشبیهی / ابرهای تیره: استعاره از ستم و بیداد / رنگین کمانی از شوق و شور: تشبیه / بام جهان: اضافه استعاری / خورشید ... ایستاده بود: جانبخشی / جشن بی غروب: کنایه از بی پایان / تولد جمهوری گل محمدی: جانبخشی / گل محمدی: استعاره از اسلامی بیست و دوم بهمن در هیأت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه‌های بلند و پرفراغ فرود آمد و در محوطه آفتابی انقلاب، ابدی شد. صمیمی‌ترین فصل زندگی ما در بهمن آغاز شد و ما در سایه خورشیدی ترین مرد قرن به بار عام تفضل و رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم.

قلمرو زبانی: هیأت: شکل / یال: تیغه (خط الرأس) کوه / محوطه: پهنه، میدانگاه، صحن / ابدی: جاودانه / بار: اجازة، رخصت؛ بار عام: پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی) / تفضل: لطف و مهربانی / جلودار: پیشرو / **قلمرو ادبی:** بیست و دوم بهمن ... فرود آمد: جانبخشی / محوطه انقلاب: اضافه استعاری / سایه: استعاره از عنایت و توجه / سایه خورشیدی ترین مرد: تناقض / صبح روشن آزادی: اضافه تشبیهی / «را» در «آزادی را»: اضافه گسسته؛ تماشای صبح روشن آزادی

اندک اندک جلوه‌هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می‌داریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسه سترگ را – تا همیشه – در خاطره خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

قلمرو زبانی: حلول: فرارسیدن / حماسه: دلاوری / ایثارگر: فرمان تو را اطاعت می‌کنم، چشم / سترگ: بزرگ، عظیم / تابناک: درخشان، نورانی / **قلمرو ادبی:** جلوه‌هایی از تقدیر ... لبخند زد: جانبخشی / صبح روشن: استعاره از ۲۲ بهمن

سید ضیاءالدین شفیعی